

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی دلیل عقل در حجیت خبر واحد

آخرین دلیلی که مرحوم آخوند (قدس سره) برای حجیت خبر واحد در کفایه اقامه می‌کنند، دلیل عقل است. آیا با قطع نظر از آیات، روایات، اجماع و سیره عقلا، عقل به ملاکاتی که دارد، خبر واحد را برای ما حجت قرار می‌دهد یا خیر؟ به عنوان مقدمه این نکته را عرض کنیم که استدلال به دلیل عقلی در اصول فقه شیعه با استدلال به دلیل عقلی در اصول فقه عامه تفاوت بسیار زیادی دارد. در مذهب امامیه، اگر عقل سلیم و عقل قطعی - عقلی که هیچ شائبه‌ای در آن نباشد - حکم کند، برای ما ملاک است؛ البته اگر قاعده‌ی ملازمه بین حکم عقل و شرع را بپذیریم؛ وگرنه اگر قاعده ملازمه را نپذیریم، باز مشکل پیدا می‌کنیم. ما دو سال پیش بحث ملازمه بین حکم عقل و شرع، و مسئله‌ی حسن و قبح عقلی را به صورت بسیار مفصل و مبسوط در بحث خارج اصول عنوان کردیم. بعد از ذکر این مقدمه، مرحوم آخوند در کتاب کفایه سه بیان برای دلیل عقلی ذکر می‌کنند که تک تک اینها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بررسی بیان اول برای دلیل عقل

بیان اول بیانی است که مرحوم شیخ اعظم انصاری (قدس سره) در رسائل دارند؛ ولی چون این بیان مواجه با اشکال بوده، مرحوم آخوند با توجه به آن اشکال، بیان را طوری ذکر و تقریر کردند که آن اشکال متوجه این بیان نشود. این بیان دارای دو مقدمه است. مقدمه اول این است که ما روایات زیادی در کتب روایی داریم و علم اجمالی داریم به اینکه مقدار زیاد یا پاره‌ای از این روایات از معصوم (ع) صادر شده است؛ یعنی نمی‌توانیم بگوییم مجموع روایاتی که در کتب اربعه یا کتب روایه آمده، مجعول و دروغ است؛ بلکه علم اجمالی داریم که مقداری از این روایات از امام (ع) صادر شده است؛ به خصوص، بعد از اینکه می‌دانیم علما و قدمای علما به تهذیب اخبار اعتنا داشتند؛ و این که اخبار مجعول را از غیر مجعول و صحیح را از غیر صحیح جدا کنند. و مقدمه دوم این است که مقتضای علم اجمالی این است که ما احتیاط کنیم. احتیاطش هم این است که به تمام اخباری که برای ما یک حکم الزامی مثل وجوب و حرمت می‌آورد، اخذ کنیم؛ یا بگوییم مقتضای احتیاط آن است که به همه روایات عمل کنیم؛ هرچه روایت آمده است. برای اینکه در مستحبات هم می‌خواهیم مستندی داشته باشیم. مستندش علم اجمالی است؛ علم اجمالی می‌گوید حتی روایاتی که در باب مستحبات آمده، می‌توانی به آنها عمل کنی. البته منجزیت علم اجمالی در احکام تکلیفیه لزومیه است؛ و این که علم اجمالی داشته باشید که یا این مستحب است و یا آن، اینجا منجزیتی نیست. منجزیت که از آثار علم اجمالی است، عقل می‌گوید علم اجمالی تکلیف را بر زمه شما قرار می‌دهد و این در دائره‌ی احکام لزومیه است.

و یا توسعه دهیم و به مقتضای این علم اجمالی، به روایات عمل کنیم. آنچه مرحوم شیخ انصاری فرموده این است که اگر ما

بخواهیم روی علم اجمالی پیش بیاوریم، غیر از روایاتی که در کتب روایه وجود دارد، امارات غیر معتبره‌ی دیگری هم داریم، مثل شهرت فتوائیه و اجماع منقول؛ و ما علم اجمالی داریم که برخی از این امارات غیر معتبره مطابق با واقع است. یعنی اگر از ما سؤال کنند تمام شهرت‌های فتوایی باطل است یا مثلاً غیر صحیح است، نمی‌توانیم بگوییم بله، غیر صحیح است. چرا که علم اجمالی داریم به این که برخی از امارات غیر معتبره مطابق با واقع است. پس، اگر علم اجمالی است، چرا دائره را فقط مختص باب اخبار می‌کنید؟ و چرا می‌خواهید بگویید با علم اجمالی خبر واحد حجیت دارد؟ بگویید با علم اجمالی اماره‌ی ظنیه غیر معتبره مانند شهرت فتوائیه و اجماع منقول هم حجیت دارد. مرحوم آخوند می‌فرمایند: برای این که این اشکال مرحوم شیخ وارد نشود، از راه انحلال وارد می‌شویم؛ و در توضیح مطلب باید بگوییم: مراد ایشان آن است که ما سه علم اجمالی داریم: علم اجمالی کبیر، علم اجمالی متوسط و علم اجمالی صغیر. علم اجمالی کبیر آن است که با قطع نظر از این روایات و امارات می‌گوییم وقتی پذیرفتیم شارعی داریم، خالق داریم که دارای شریعت است، اجمالاً می‌دانیم تکالیف زیادی بر عهده‌ی ماست؛ علم اجمالی به اینکه خداوند تبارک و تعالی بر عهده ما تکالیف زیادی قرار داده و ما را رها نکرده است. و چون اطراف این علم اجمالی اطراف زیادی است، از آن به علم اجمالی کبیر تعبیر می‌کنیم.

هر جا شک هم نکنیم ولو روایتی نباشد، اماره‌ای هم نباشد، علم اجمالی داریم که شارع در شریعت برای ما تکالیفی قرار داده است. اما علم اجمالی متوسط، در علم اجمالی متوسط دائره و اطراف آن، امارات معتبره مثل خبر واحد و غیر معتبره مثل شهرت فتوایی و اجماع منقول است. بگوییم امارات زیادی داریم که این امارات برای ما علم اجمالی به وجود تکالیف می‌آورد؛ نمی‌توانیم بگوییم همه این امارات باطل است؛ بلکه برخی از این امارات مطابق با واقع است. پس، ما علم اجمالی به تکالیف داریم؛ و تکالیف در دائره‌ی امارات معتبره و غیر معتبره است. و علم اجمالی سوم، علم اجمالی صغیر است. دایره‌ی علم اجمالی صغیر همین روایات و اخبار است. علم اجمالی داریم که مقدار زیادی از این اخبار از امام معصوم (ع) صادر شده است. مرحوم آخوند می‌فرماید: علم اجمالی اول با علم اجمالی دوم منحل می‌شود؛ و علم اجمالی دوم با علم اجمالی سوم منحل می‌شود. اما قبل از اینکه اینجا را توضیح دهیم، مثالی را راجع به انحلال عرض کنیم. مثالی که در کتب هم معمولاً آمده است. اگر گله‌ی هزارتایی گوسفند که بعضی‌هایشان سیاه و بعضی‌ها سفید هستند، علم اجمالی داشته باشیم که پنجاه‌تا از اینها غصبی است و الآن مخلوط شده است؛ در اینجا دائره علم اجمالی این هزار گوسفند است، هر کدام را که دست بگذاریم، احتمال می‌دهیم همان گوسفند غصبی باشد. هر گوسفندی را اشاره کنیم، از مورد شبهه و شک تلقی می‌شود؛ یعنی هزار رأس، هزار مورد شک است. حال اگر کسی یک حرفی بزند که نتیجه آن این باشد که یک علم اجمالی دوم برای شما حاصل شود به این صورت که بگوید پنجاه گوسفند سفید رنگ غصبی است. اینجا می‌گویند این علم اجمالی دوم سبب می‌شود که علم اجمالی اول منحل شود.

به این صورت که اگر تعداد گوسفند‌های سفید چهارصد عدد باشد، الان دایره شبهه می‌آید روی همین چهارصدتا و آن ششصد گوسفند دیگر از اطراف شبهه خارج می‌شود؛ هرچه گوسفند سیاه است، از دائره شبهه خارج می‌شود. انحلال یعنی یک مقدار از اطراف شبهه از بین می‌رود. در انحلال، فقط یک شرط وجود دارد و آن شرط این است که همان تعدادی که در علم اجمالی اول تعداد یقینی بود، در دائره علم اجمالی دوم باشد؛ وگرنه، اگر حتی یکی از آن تعداد کمتر باشد، علم اجمالی دوم سبب انحلال علم اجمالی اول نمی‌شود. لذا، در این مثال می‌گوییم در علم اجمالی دوم یقین داریم پنجاه عدد از گوسفندان سفید غصبی است؛ این سبب می‌شود که علم اجمالی اول انحلال پیدا کند. مرحوم آخوند می‌فرماید علم اجمالی اول در مانحن فیه، علم به ثبوت تکالیفی است که خداوند آنها را باید از طریقی برای ما بیان کند؛ و می‌دانیم برای بیان تکالیف راهی جز امارات معتبره و غیر معتبره نیست؛ و شارع راه دیگری ندارد. اگر بخواهد تکالیف را برای بیان کند، برای هر نفر که یک ملکی نمی‌فرستد تا تکالیف را برای او ذکر کند. یعنی، اگر در لوح محفوظ هزار تکلیف وجود دارد، آن هزار تکلیف می‌تواند ضمن این امارات معتبره و غیر معتبره ذکر شود. پس علم اجمالی اول منحل شد. در علم اجمالی سوم می‌گوییم ائمه (ع) چون در هر موردی برای ما تکالیف را بیان کرده‌اند، اگر در علم اجمالی دوم هزار تکلیف باشد، تمام این هزار تکلیف ضمن روایات ذکر شده است. بنابراین، نتیجه این می‌شود که علم اجمالی اول که به ثبوت تکالیفی در شریعت بود، می‌گوییم همان مقدار تکالیف را اگر خداوند بیان کرده، در غالب روایات

ائمه معصومین(ع) ذکر شده است. پس علم اجمالی اول منحل می‌شود. علم اجمالی دوم منحصل می‌شود؛ و دائره‌ی علم اجمالی محدود به روایات می‌شود؛ هر تکلیفی را که خداوند بیان فرموده باشد، یقین داریم همه ضمن کلمات معصومین(ع) هست.

ذکر یک اشکال و جواب

اینجا یک إن قلت و قلت وجود دارد. اشکال این است که ما علم اجمالی داریم بعضی از امارات غیر معتبره با واقع مطابقت دارد؛ می‌گوییم روایاتی که در کتب عامه آمده، علم اجمالی داریم بالاخره برخی از اینها با واقع مطابقت دارد. شما چرا آمدید مسئله را فقط در روایات، آن هم روایات خودمان منحصر کردید؟ احتمال کذب همه این روایات را که نمی‌دهیم؛ و در نتیجه، مستشکل می‌گوید: علم اجمالی به اینکه روایاتی که در کتب خودمان آمده مقدار زیادی از اینها از معصوم(ع) صادر شده است، با این علم اجمالی آن علم اجمالی که از روایات غیر معتبره‌ی عامه حاصل می‌شود را منحل نمی‌کند. یعنی تا اینجا مستشکل می‌گوید ما قبول کردیم علم اجمالی کبیر منحل می‌شود، و همچنین می‌گوید علم اجمالی دوم نسبت به امارات غیر معتبره‌ی خودمان، مثل شهرت فتوائیه و اجماع منقول هم منحل می‌شود؛ اما ما یک علم اجمالی داریم حاصل از امارات غیر معتبره، یعنی روایاتی که در کتب عامه آمده است؛ ما علم به کذب همه اینها نداریم؛ علم اجمالی داریم که برخی از این روایات مطابق با واقع است؛ پس، علم اجمالی حاصل از روایات وارده در کتب عامه به قوت خودش باقی می‌ماند؛ این را چطور می‌فرمایید منحل می‌شود؟ جوابی که ذکر شده، این است که: ما می‌دانیم روایاتی که در کتب عامه آمده، مقدار زیادی از آن با روایات ما مطابق است. اگر روایات وارده در کتب عامه تماماً بر خلاف روایات ما بود و شما می‌گفتید ما از آنجا علم اجمالی حاصل کردیم، قبول می‌کردیم که آن علم اجمالی با این علم اجمالی منحل نمی‌شود؛ اما روایاتی که در کتب عامه آمده، مقدار زیادی از اینها با روایاتی که در کتب ما آمده، موافق است. نتیجه این است که اگر ما آمدیم به روایات کتب خودمان بر حسب علم اجمالی عمل کردیم، قهراً به پاره‌ای از روایات آنها هم عمل کرده‌ایم. پس، آن علم اجمالی از روایات عامه هم منحل می‌شود و از بین می‌رود. اهل سنت روایات فقهی بسیار کم دارند؛ منظور روایاتی است که فقیه بتواند به آن استدلال کند و حکم فقهی را از آن استنباط کند. این حرف از مرحوم محقق بروجرودی (اعلی الله مقامه الشریف) است که واقعاً متبحر در این امور بود.

این را هم والد ما (رض) نقل می‌کردند و هم شاگردهای دیگر ایشان، که ایشان در مجلس درس فرموده بود: تمام روایات فقهی در کتب عامه که از پیامبر(ص) صادر شده باشد؛ و الا در کتاب‌هایشان دارند عن عائشه، عن عمر، عن ابن عباس، اینها که اعتبار ندارد. قولشان به 500 حدیث نمی‌رسد. و حتی بعضی از بزرگان خود عامه گفته بودند از این هم کمتر است. که حالا من خودم یک داستانی در این قضیه دارم. شش هفت سال پیش در مدینه با یکی از فقهای اینها یک مباحثه یک ساعت و نیمی داشتم که یک وقتی برای شما عرض خواهم کرد؛ اما الآن می‌گویم که اگر روایات آنها حتی روایات فقهی‌شان مثلاً 60 هزار بود یا 55 هزار بود، می‌گفتیم از عمل کردن به روایات ما، عمل کردن به روایات آنها لازم نمی‌آید. اما با توجه به این نکته‌ای که عرض کردیم، و خودشان هم می‌گویند تعداد روایات اینها به پنج هزار هم نمی‌رسد، که با پنجاه هزار روایات ما قابل مقایسه نیست، نتیجه این می‌شود که اگر ما علم اجمالی داریم به روایات خودمان و بیایم بر طبق آنها عمل کنیم، از عمل به روایات خودمان عمل به روایات آنها لازم می‌آید. بله، اگر مقدمه‌ای بچیند که تمام روایات عامه با روایات شما مخالف است، آن وقت این فرمایش درست است که پس باید به مقتضای علم اجمالی به همان 500 روایت هم عمل کنیم. اما همانطور که گفتیم مقدار معتنا بهی از روایات آنها با روایات ما موافق است و همین موافقت سبب می‌شود که علم اجمالی نسبت به روایات آنها منحل شود. و در نتیجه، با این توضیحی که دادیم، علم اجمالی منحصر می‌شود به اخبار کتب روایی خودمان که ما علم اجمالی داریم مقدار زیادی از اینها از ائمه معصومین(ع) صادر شده است. و صلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرین.